

آداب و تشریفات باریابی در دربار فتحعلی شاه قاجار

جعفر آقازاده^۱

شبنم موسی‌نسب^۲

چکیده: فتحعلی‌شاه قاجار پس از رسیدن به قدرت، علاقه زیادی به تشریفات مجلل و مطول درباری نشان داد و با بهره‌گیری از سنن ایرانی، پی‌درپی بر آداب و رسوم باریابی افزود. او مایل بود همچون سلاطین و شاهنشاهان مقتدر و معروف ایران، درباری باشکوه تشکیل دهد و عظمت و مکتب سلطنت خود را به رخ دیگران بکشد. نگارندگان این مقاله با تکیه بر داده‌های تاریخی و با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ می‌دهند که چه آداب و تشریفاتی برای حضور در دربار فتحعلی‌شاه قاجار رعایت می‌شد و هدف از اجرای آنها چه بود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که این پادشاه تشریفات درباری و آیین‌های بارشاهانه، به‌ویژه مراسم بارعام را که سابقه طولانی در سنت حکومتی ایران داشت و از ضروریات مقام شاهی شمرده می‌شد، گسترش داد و از آن برای نمایش شکوه و عظمت مقام و جایگاه خود و بسط مشروعیت حکومت خود استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: فتحعلی‌شاه قاجار، تشریفات درباری، بارعام، مشروعیت حکومت

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

شناسه دیجیتال (DOI): 10.61186/pte.16.60.2

۱ استاد گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی. اردبیل. ایران (نویسنده مسئول).

J.agazadeh@uma.ac.ir <https://orcid.org/0009-0005-2368-4884>

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی. اردبیل. ایران.

Shabnammoosanasab@gmail.com <https://orcid.org/0009-0002-8375-1442>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵

مقدمه

با شکل‌گیری نظام حکومتی پادشاهی در ایران، تشریفات درباری یا آیین باردهی شاهانه به عنوان یکی از مهم‌ترین ملزومات درباری، به منظور تحکیم حکومت‌ها و ارتقای جایگاه پادشاهان و تقدس‌بخشی به آنان گسترش یافت؛ رسومی که طی آن پادشاه با تشریفات ویژه‌ای به تخت شاهی می‌نشست و افراد بارخواه را با قواعد و تشریفات خاصی که نشانگر خضوع و کرنش آنان در برابر مقام شاهی بود، به حضور می‌پذیرفت. در سنت سیاسی ایرانی، بر اهمیت باردهی شاهانه و لزوم برقراری منظم و مرتب بار عام و بار خاص تأکید ویژه‌ای شده است. از سوی دیگر، با توجه به ترادفی که میان بارخواهی و دادخواهی وجود داشت، باریابی به درگاه شاهی، از آخرین امیدهای رعایا برای جبران بی‌عدالتی مأموران حکومت بود.

قاجارها خود را میراث‌دار حکومت‌های پیشین می‌دانستند و در این میان، اهتمام ویژه‌ای بر احیای سنت‌های سلطنتی داشتند. آقامحمدخان به علت اقدامات جنگی مداوم، نتوانست قدرت نظامی خود را با ایجاد ساختارهای اداری، سیاسی و در قالب درباری پرشکوه و قدرتمند نهادینه سازد، اما در دوره فتحعلی‌شاه، تشکیلات کشوری که متشکل از دو بخش دربار و دیوان بود، تغییرات محسوسی یافت. در این میان، آیین‌های درباری با محوریت مراسم بار - که سنتی دیرپا در حکومت‌های ایرانی بود - به شکلی گسترده تجدید شد و آداب و مناصب مهمی برای اجرای آن شکل گرفت. فتحعلی‌شاه از این مراسم برای شکوه و عظمت بخشیدن به مقام پادشاهی خود و کسب مشروعیت استفاده می‌کرد.

چگونگی و جزئیات انجام این مراسم، کارکرد و تغییرات آن در طول حکومت فتحعلی‌شاه و مناصب مرتبط با آن، موضوع پژوهش حاضر است. نگارندگان به این پرسش پاسخ می‌دهند که چه آیین‌ها و مقرراتی برای تشریف به دربار فتحعلی‌شاه قاجار وضع شده و هدف از آنها چه بود؟

درباره موضوع مورد بحث پژوهشی مستقل صورت نگرفته، اما در برخی مطالعات نگاهی گذرا به گوشه‌هایی از آن شده است. سید بنکدار و کمالوند در کتاب بررسی نظام تشریفات و آداب دیپلماتیک در ایران عصر قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه ق)^۱ به مناصب مرتبط با دربار شاهی

۱ سید مسعود سید بنکدار و مهناز کمالوند (۱۴۰۰)، بررسی نظام تشریفات و آداب دیپلماتیک در ایران عصر قاجار، تهران: وزارت امور خارجه.

اشاره کرده‌اند. البته چون حوزه پژوهش آنها کل دوره قاجار بوده، فقط اشاره مختصری به مراسم تشریف برخی دیپلمات‌های خارجی به دربار فتحعلی‌شاه قاجار کرده‌اند. طباطبایی فر در کتاب *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*^۱ به ویژگی‌ها و صفات سلطان از دیدگاه اندیشه‌ورزان و مورخان دوره قاجار اشاره کرده است. تحلیل‌های او برای درک ارتباط بین این صفات و مراسم باریابی کمک‌کننده است. آقازاده در مقاله «اقدامات فتحعلی‌شاه قاجار برای کسب مشروعیت سیاسی براساس روش‌های جاری در دوره اسلامی»^۲ بدون اشاره به جزئیات مراسم باریابی به دربار فتحعلی‌شاه، این آیین را بخشی از اقدام وی برای احیای سنت‌های شاهی ایرانی به منظور کسب مشروعیت می‌داند. نگارندگان پژوهش حاضر ضمن استفاده از دستاوردهای دیگران در این حوزه، سعی کرده‌اند جزئیات مراسم بار فتحعلی‌شاه قاجار و اهداف ترتیب‌دهندگان آن را بررسی و تحلیل کنند.

۱. علل مؤثر بر گسترش تشریفات حضور در دربار فتحعلی‌شاه

۱-۱. اقتدار سلطانی - استبداد مطلقه

شاه قاجار در رأس هرم قدرت، به عنوان بازیگر اصلی، در توزیع قدرت سیاسی نقش محوری را برعهده داشت و مصلحت زندگی رعایا در دستان وی بود؛ زیرا «پادشاه پدر رعیت است و پدر را حکم بر فرزندان آن است که او را هدایت کند و به راه آورد» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۶۹). ساختار قدرت در عصر فتحعلی‌شاه، رژیم پادشاهی بر پایه استبداد مطلق بود (Waring, 1807: 90; Fraser, 1834: 306)، اما عواملی چون ملاحظات مربوط به آداب و رسوم عامه، ترس از ایجاد ناخشنودی، به وجود آمدن زمینه‌های تفرقه و جدایی و شورش‌های همگانی که می‌توانست برای پادشاه و حکومت زیان‌آور و خطرناک باشد، او را وادار می‌داشت که در حدود مناسب و مطلوب اقتدار باقی بماند (لانگلس، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۷؛ ملک، ۱۳۸۰: ۷۲۸/۲). بزرگان کشور از دست یکدیگر و ظلم سلاطین در امان نبودند و بزرگ‌ترین دولتمردان با تمام خانواده و همکارانش با یک اشاره شاه کشته می‌شدند و اموالشان مصادره می‌گردید (Piggot, 1874: 78-79; Binning, 1857: 2/278-279).

۱ محسن طباطبایی فر (۱۳۸۴)، *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*، تهران: نی.

۲ جعفر آقازاده (اردیبهشت ۱۳۹۶)، «اقدامات فتحعلی‌شاه قاجار برای کسب مشروعیت سیاسی براساس روش‌های جاری در دوره اسلامی»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، سال نهم، ش ۳۲، صص ۱۰۷-۱۲۶.

براساس تجربه تاریخی مردم ایران، همراهی حکومت استبدادی با ترس، باعث آسایش مردم از دست افراد زورگو و ظالم بود (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۵/۱). فتحعلی‌شاه طی مذاکراتی که با ملکم در مورد حدود و اختیارات معین پادشاه انگلیس داشت، اعلام کرد که: «از این قرار پادشاه شما مثل کلاتر مملکت است این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد اما لذت ندارد. سلطنت من خیلی با آنچه تو می‌گویی تفاوت دارد من به خواهش خود می‌توانم جمیع این امرا و صاحب‌منصبان که تو می‌بینی را عزل و نصب کنم» (ملکم، ۱۳۸۰: ۱۴۹/۲). در این ساختار، هر ایرانی به غلامی شاه مباحثات می‌کرد؛ به‌طوری که عنوان «قلی» (برده و غلام) ضمیمه اسم بسیاری از بزرگان بود (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۸۱؛ Fraser, 1834: 306) و افراد گاه به منظور جلب تفرقه و توجه شاه، خواهان قربانی کردن فرزند خود برای شاه بودند (موریه، ۱۳۸۵: ۲۶/۱).

مراسم بار و تشریفات پُرطول و عرض آن، جلوه‌ای آشکار از تلاش فتحعلی‌شاه برای نمایش اقتدار بلامنزاع و استبداد مطلقه و ایجاد ترس در میان زیردستانش بود؛ زیرا در ساختار استبدادی، ترس محرک حکومت است که اگر از بین برود، همه چیز نابود می‌شود (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۱۲۰-۱۱۹). او در این مراسم با اقتدار و شکوه و جلال تمام در میان مردم ظاهر می‌شد و موجب احترام و اعزاز از جانب مردمی می‌شد که «به لرزیدن بیشتر از اندیشیدن و تأمل کردن عادت کرده‌اند و اقتدار و چیرگی اربابشان بیشتر از شایستگی و احترام انسان در وجودشان رخنه کرده است» (لانگلس، ۱۳۸۹: ۶۰). همچنین در آموزه‌های اسلامی بر وجود سلطان شوکت‌مند تأکید فراوانی شده و از لوازم حفظ آن، ضرورت پرده‌نشینی و حفظ فاصله بین سلطان و رعایا و تقویض قدرت مطلقه به وی است؛ که مراسم بار در این راستا اهمیت زیادی داشت (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

۲-۱. سنن پادشاهی ایران

در دوره فتحعلی‌شاه عواملی نظیر هجوم نظام‌های قبیله‌ای و بیگانه و نیروهای گریز از مرکز که بر توان و تعدادشان افزوده شده بود، باعث شد شاه قاجار با هدف تأمین نظم و امنیت، ضرورت تبعیت رعیت در دفع غارتگران و گردنکشان مرزی و اتحاد عناصر قومی نامتجانس، رویکردی ایران‌گرایانه را در پیش بگیرد و برای نمایش شکوه حکومتش، سنت‌های پادشاهی ایرانی را احیا کند (آقازاده، ۱۳۹۶: ۱۱۲-۱۱۶). مورخان این دوره پیشگام این روایت‌سازی گسترده بودند؛

آنها با ارائه القابی چون «ظل الله فی الارض»، «رعیت پناه»، «مالک الرقاب» و «قبله عالم» (آصف، ۱۳۴۸: ۴۲۳) و در کنار آن، از طریق طرح عناوین باستانی و ارتباط با نظام کهن شاهنشاهی، اقداماتی را برای ارتقای هیبت شاهی و مشروع سازی حکومت فتحعلی شاه انجام دادند. در این منابع واژه های «پادشاه»، «سلطنت و سلطان» و «وارث تاج و تخت کیانی» از پرکاربردترین و محوری ترین موضوعات برای تقویت و شکوهمندسازی امر پادشاهی است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱؛ ذنبلی، ۱۳۸۳: ۴۵۱) ساروی که برای مشروع سازی و ملی سازی حکومت قاجار تلاش زیادی کرده، با معرفی آقامحمدخان به عنوان الگویی کاریزماتیک و طرح القاب ایرانی متعدد، او را با عناوینی چون «خسرو جمشید شکوه»، «فر فریدونی»، «کشور گشای خانه زاد» خطاب کرده است (ساروی، ۱۳۷۱: ۶۹).

فتحعلی شاه برای جهت دهی و تغییر تصور و برداشت دیگران از خود، به اقدامات متعددی دست زد؛ او در مقام پادشاه ایران و به منظور برقراری عدالت و دادگری و کسب مقبولیت اجتماعی به سبک سلاطین پیشین، درباری با تشریفات ویژه ترتیب داد و در آن بارهای عام و خاص را برای رسیدگی به امور رعیت و کشور رونق بخشید؛ که در این دوره از آنها با عنوان «سلام» یاد می شد (گاردان، ۱۳۶۲: ۷۵؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۸). مراسم سلام که شاه در آنها تلاش می کرد خود را در رأس نمایندگان عالی طبقات اجتماعی و حتی فراتر از آن نشان دهد، با توجه به علاقه غریبی که فتحعلی شاه به طمطراق و نمایش شکوه قدرتش، به خصوص در مقابل سفیران خارجی داشت، این مراسم با نظم و ترتیب جدی برگزار می شد و انضباط سختی برای رعایت تشریفات آن جاری بود (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۷۰). در دیدار او با مردم، همواره تلاش می شد هیبت و شکوه شاه نمودار و حفظ شود و هر چیزی که نام پادشاه بر آن یا متعلق به او بود، با به جای آوردن آداب مخصوص، با احترام با آن رفتار گردد (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۲۶/۲).

۲. جایگاه ویژه تشریفات حضور در دربار فتحعلی شاه

آقامحمدخان به تشریفات و زندگی درباری علاقه زیادی نشان نمی داد و دستور تغییرات در برخی رسوم و تشریفات درباری، از جمله تشریفات استقبال، نوشتن فتح نامه های اغراق آمیز و انشاد القاب را صادر کرده بود، اما او هم در مواقعی برای حفظ هیبت و برتری شاه قاجار، اهتمامی تمام داشت (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۱۹/۹؛ ملک، ۱۳۸۰: ۶۴۸/۲-۶۴۹). در این دوره، مردم ایران

سلسله‌مراتب اجتماعی و آداب تشریفات را به دقت اجرا می‌کردند؛ «گفتگوی ایشان [ایرانیان] با افراد بالاتر از خود، در نهایت خواری و غلام‌صفتی است و در مقابل نسبت به زیردست‌ها همراه با نخوت و تکبر فراوان می‌باشد [...] ترس و وحشت سراپای یک ایرانی را در مقابل یک فرد قدرتمند فرا می‌گیرد» (فرانکلین، ۱۳۸۵: ۴۵). این رفتار به قدری بارز بود که دروویل هم به آن اشاره کرد است: «غرور و افاده ایرانیها به هر اندازه که باشد یک قدم جلوتر از کسی که از حیث مقام اجتماعی یا ثروت از آنها بالاتر است بر نمی‌دارد» (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۹۹).

فتحعلی‌شاه و درباریانش از این ویژگی ایرانیان به نحو احسن بهره بردند؛ او و درباریانش با آگاهی از لزوم قانونی شدن حکومت قاجار و تفهیم اهمیت و قدرت خاندان سلطنتی قاجار به عامه مردم، تشریفات و آداب و سنن درباری را گسترش دادند و انضباط سختی برای رعایت آیین‌های درباری جاری کردند. این تغییر رویه در روایت زیر به خوبی هویداست:

«چنان بود که هر وقت علیقلی‌خان بر فتحعلی‌شاه درمی‌آمد [...] به جانب صدر می‌شتافت. این نوبت را چون به دروازه دارالاماره در آمد، ایشیک‌آقاسی ملازمانی که از پیش روی او بودند بار نداد و با علیقلی‌خان گفت این مجلس شوری و قرار سلطنت است نه انجمن جهال و عوام، و چون علیقلی‌خان در آمد، هم در حال حکم داد تا دربانان در بیستند و ملازمان او را از پس در گذاشتند، آنگاه در پهلوی علیقلی‌خان در آمده او را چند گام در برابر ایوان همی برد و گفت هم‌اکنون سر خضوع فرود آر و کفش بیرون کن، چه اینک پادشاه از صدر ایوان نگران است. این سخن بر علیقلی‌خان گران آمد و سخنی ناهموار گفت، در پاسخ خطابی درشت دید و تهدید به قتل یافت. ناچار خلع نعلین کرد و سر فرو داشت» (سپهر، ۱۳۸۰: ۸۸/۱).

خاوری چهره‌ای مقتدر و باشکوه از فتحعلی‌شاه قاجار در مراسم بار ارائه کرده است: «جلالت و سطوت آن برگزیده ایزد بی‌صنّت را اگر خواهم تحریر دهم، قلم از خود بلرزد و جبروت ملکوت در برابر آن به جوی نیرزد [...] سطوت آن صاحب دولت به مرتبه‌ای رسید که محرمان نزدیک را هنگام احضار، نفس‌ها گسیخته می‌گشت رنگ‌ها از رخ ریخته بعد از شرف‌یابی حضور، ظهور این مطلب را از فرط فراست دریافت نمودی و پس از اطمینان از حال شخص حاضر به ملایمت تمام تکلم فرمودی» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۶۵/۲-۹۶۶). به طوری که سفیر عثمانی «در روز احضار به حضور سعادت آثار به محاذی پیشگاه حضور اقدس که رسید از ملاحظه آن همه جبروت دل از دست داده و مدهوش گردید» (همان، همان‌جا).

به نظر می‌رسد تلاش قاجارها برای ارائه چهره مقتدر و رازآلود از شاه موفقیت‌آمیز بود؛ زیرا علاوه بر منابع ایرانی، سفرا و سیاحان اروپایی هم از شکوه و عظمت توأم با ترس و وحشت حاصل از مراسم سلام یاد کرده‌اند که حتی صدای افتادن برگ درختان در سکوت ترسناک آن شنیده می‌شد (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۷۹-۱۸۰). نمایش عظمت شاه برای آنها خیره‌کننده بود؛ «من هیچوقت قبل از آن ناظر چنان وضع پرشکوه عالی نبوده‌ام» (واتسن، ۱۳۵۴: ۱۳۴-۱۳۵). ملکم با اشاره به این نکته که اهالی شرق دبدبه و کبکۀ سلاطین را لباس دولت می‌نامند، به جایگاه ویژه تشریفات حضور دربار فتحعلی‌شاه اشاره کرده است: «هنگامه‌ای است در غایت شکوه و تجمل و کمال نظام و ترتیب. [...] از جمله موارد مخصوصه یکی ورود سفیر است از دول خارجه. چنین می‌نماید که هم از بدو تاریخ این مملکت، طریقه ملاقات سلطان با سفرا کلیتاً بر یک وتیره^۱ و قانون بوده است. فتحعلی‌شاه کلاً درین باب جهدی بلیغ دارد» (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۱۹/۲-۸۲۰). رعایت این تشریفات به حدی مهم بود که همیشه قبل از وقت شرفیابی، در مورد آداب مربوط به آن با مهمانان خارجی گفت‌وگو می‌شد (همان، ۷۲۶/۲-۷۲۸). این مراسم در مقیاسی کوچک‌تر در ایالات و ولایات تحت هدایت شاهزادگان نیز اجرا می‌شد (Buckingham, 1829: 213-214).

تشریفات درباری که در چارچوب مناصب و مشاغل درباری در تالارها و دربارهای باریابی دارای ساختاری نهادینه بودند، از نظام‌های سیاسی قبلی با تغییراتی در ویژگی‌های ظاهری و به شکل سنتی اقتباس شده بودند. در تشکیلات وزارت دربار اعظم فتحعلی‌شاه قاجار، اداراتی که امور شخص شاه را انجام می‌دادند، به «بیوتات سلطنتی» موسوم بودند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۳۸۰/۱). مشاغل و مناصب تشریفاتی در دوره قاجار با عنوان «عمله تشریفات» به دو دسته تقسیم می‌شدند:^۲ دسته اول مناصب و مشاغل اصلی تشریفات درباری که دنباله‌رو مناصب عصر صفوی بودند^۳ و ریاست تشریفات درباری را برعهده داشتند. دسته دوم شامل مشاغل پشتیبانی‌کننده و خدماتی بود که به امور جزئی تشریفات از قبیل تشریفات نظامی، خدماتی و پذیرایی رسیدگی می‌کردند (سیدبنکدار و کمالوند، ۱۴۰۰: ۵۹).

۱ «وتیره» با فتحه به معنای طریقه یا راه و روش است.

۲ در طول حکومت فتحعلی‌شاه مناصب متعدد و پر طول و عریضی برای خدمت در مراسم باریابی به وجود آمد، اما چون ارتباط مستقیمی با موضوع این پژوهش نداشت، فقط به سه مورد از آنها در متن مقاله اشاره شده است.

۳ این گروه در دوره صفویه که امرای دولتخانه مبارکه نامیده می‌شدند، ریاست مجالس بار و جشن را که مجلس نامیده می‌شد، عهده‌دار بودند (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۵).

مهم‌ترین منصب تشریفاتی دربار فتحعلی‌شاه «ایشیک‌آقاسی‌باشی» بود. او با نفوذ و مزلت زیادی، مسئولیت امور تشریفاتی دربار را داشت (حاجب‌الدوله، ۱۳۹۴: ۷-۸). ایشیک‌آقاسی‌باشی که همواره حاضر به خدمت شاه بود، دستاری خاص بر سر می‌گذاشت و عصای مرصع جواهرنشان به دست می‌گرفت (دروویل، ۱۳۶۵: ۲۰۱؛ بن‌تان، ۱۳۵۴: ۸۱). افرادی که از ایالات و ولایات برای تظلم، تشکر و عریضه‌خواهی به پایتخت می‌آمدند، مطالب و عرایض آنها توسط ایشیک‌آقاسی‌باشی به عرض شاه می‌رسید. در روز شرف‌یابی، ایشیک‌آقاسی آنها را به حضور شاه می‌آورد (مستوفی، ۱۳۸۸: ۴۰۹/۱). او همچنین در مراسم «سلام» مسئول راهنمایی و معرفی سفرای خارجی بود؛ هر جا که سفیر باید ادای احترام می‌کرد، به او یادآور می‌شد و هنگامی که سفیر به پایه‌تخت شاهی می‌رسید، نام سفیر و پادشاهی را که از جانب او آمده بود، اعلان می‌کرد (بن‌تان، ۱۳۵۴: ۸۱؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۲۸/۱؛ لانگلس، ۱۳۸۹: ۸۱).

دیگر منصب تشریفاتی «قوریساول‌باشی» بود^۱ که ریاست یساولان درباری را برعهده داشت (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۶۷۶/۱). هالینگری، قوریساول‌باشی را به عنوان یکی از دو رئیس تشریفات معرفی کرده است (رئیس دیگر ایشیک‌آقاسی‌باشی بود) که هنگام ملاقات با شاه با صدای رسا سفیر را می‌شناساند (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۶۵). در این دوره، یساولان یا یساولان صحبت مأمور تنظیم‌کننده مجالس درباری و محافظان مخصوص شاه بودند و وظیفه آنها نظارت بر انجام امور تشریفاتی مراسم و سلام‌های درباری بود. با توجه به اینکه یساولان از اسباب تحمل دربار محسوب می‌شدند، وظیفه تشریفاتی آنها ایجاب می‌کرد که لباس فاخر و متحدالشکل بر تن داشته باشند. لباس آنها در التزام شاه، شامل کلاه و موزه و جبه ماهوت سرخ‌رنگ بود (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۸۶: ۳۴۸/۱). علامت مشخصه آنان شال قرمزی بود که دور کلاه پیچیده و عصایی از نی که در دست داشتند (دوکوتزبوئه، ۱۳۶۵: ۲۵۸).

از مهم‌ترین مناصب نظامی تشریفات، «نسقچی‌باشی» بود. او که ریاست نسقچی‌های درباری را برعهده داشت، همواره چماقی از عاج در دست داشت که مایه تشخیصش بود. ابلاغ فرامین شاهانه به صاحب‌منصبان دیوان، احضار کسانی که باید شرف‌یاب می‌شدند و تأمینات اردوی شاه، برعهده وی بود (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۴۲). جقه‌ای که بر روی کلاهش داشت، جایگاه بالای

۱ «قور» در لغت به معنای مهمات و ساز و برگ است و «یساول» با ریشه مغولی یسا (Yasa) به معنی قانون یا فرمان، به مأمورانی گفته می‌شد که اوامر و فرمان‌ها را در حضور سلطان اجرا می‌کردند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۸۷، ۱۲۰).

او را در دربار نشان می‌داد؛ چون «جقه» زیوری بود که تنها ویژه افراد خاص بود و شاه آن را می‌بخشید (موریه، ۱۳۸۵: ۶۴/۱، ۲۴۲). وظیفه عمده نسقچی‌ها که تعدادشان به سیصد یا چهارصد نفر می‌رسید، حفاظت از جان شاه بود. نسقچی‌ها به عنوان مأموران انتظامی اندرونی کاخ‌ها، موظف بودند نظم و امنیت را در قسمت‌هایی از قصر که ورود به آنجا منعی نداشت، مستقر سازند. سلاح آنها متشکل از یک تبر به نام «تبرزین»، یک قبضه شمشیر، یک خنجر و چوب دستی بزرگی با سر گرزمانند بود و با شال کشمیری که دور سرشان می‌پیچیدند، شناخته می‌شدند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶).

تشریفات درباری بازخوردی از احوالات درونی حکومت‌ها بود و جایگاه ویژه‌ای در نظام سیاسی قاجارها داشت که از طریق آن قدرت، سیاست و فرهنگ غالب حکومتی به نمایش گذاشته می‌شد. بنابراین رعایت نکردن این اصول تشریفاتی به معنای کوچک شمردن و به رسمیت نشناختن قدرت آنها بود. نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در رفتار سفرا و نمایندگان روس در برخورد با آیین‌های تشریفاتی دربار قاجار مشاهده کرد که به هر نوعی درصدد تحقیر سلطنت ایران برمی‌آمدند (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۹۶). در نقطه مقابل، سفرای انگلیس با درک جایگاه ویژه تشریفات در دربار ایران و با احترام گذاشتن به موازین تشریفاتی ایران و همچنین ظاهرسازی‌های تدارکاتی و تجملاتی، نظر ایرانیان را به سوی خود جلب می‌کردند و به مقصود سیاسی خود نائل می‌شدند (Reynolds, 1846: 15, 35; Ousley, 1823: 3/135, 368).

۳. مکان‌های برگزاری سلام در دربار مرکزی

۳-۱. تالارهای سلام در کاخ گلستان

ایوان تخت مرمر: ایوان تخت مرمر که به آن «دیوان‌خانه» و «ایوان دارالاماره» گفته می‌شد، از بناهای کریم‌خانی بود و در دوره زندگی داخل ارگ سلطنتی قرار داشت (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۴۱۵/۱). فتحعلی‌شاه در بارهای عامی که در ایوان برگزار می‌شد، از تخت طاووس برای جلوس استفاده می‌کرد. ایده این تخت از افسانه سلیمان نبی^۱ گرفته شده بود و برای تشبیه فتحعلی‌شاه در اقتدار و ثروت و شوکت به سلیمان، تخت را «تخت سلیمانی» نامیدند که بر دوش

۱ زیرا از جمله اشیای عجیب دربار سلیمان، تختی بود که به هنگام ضرورت دیوان و پریان آن را بر دوش می‌کشیدند و در آسمان‌ها به حرکت درمی‌آوردند.

دیوان و پریان استوار بود و قصیده‌ای در مدح «سلیمان زمان» سروده و در آن گنجانده بودند (موریه، ۱۳۸۵: ۲۳۱/۱، ۲۳۷؛ ذکاء، ۱۳۴۹: ۵۳-۴۷). در طول سلطنت فتحعلی‌شاه اگر فصل و هوای تهران مناسب بود و شاه در تهران حضور داشت، مراسم سلام عام، جشن‌ها و اعیاد اغلب با تشریفات و آیین‌های مفصل در ایوان تخت مرمر برگزار می‌شد (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۰). محوطه این مکان حیاطی بزرگ و مفروش بود که در وسط آن حوض برجسته‌ای قرار داشت که هنگام برگزاری مراسم سلام و جشن‌ها مملو از میوه و شربت‌هایی در ظرف‌ها و تنگ‌های طلائی، نقره‌ای و چینی می‌شد (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

عمارت بلور: تالار یا کاخ بلور گویا به علت داشتن آینه‌کاری‌های فراوان و حوض بلور هشت‌ضلعی و چلچراغ‌های فراوان، به این نام خوانده شده است. فریزر در توصیف تالار بلور گفته است که با وجود پرداخت و نازک‌کاری، آینه‌کاری، طلاکاری و کاشی‌کاری، زیبا بود. کف آن با قالی‌های گران‌بها مفروش بود و «مقدار فراوانی از ظروف شیشه‌ای، گلدان‌ها و حباب‌های چراغ و هزاران چیز ساخته‌شده از بلور تراشدار (کریستال) منظره‌ای درخشان اما شکننده را تشکیل می‌داد. با این همه آخر این چه فکر نیمه‌عجیب نیمه‌تمدنی است که کف تالار بار عام شاهانه را مبدل به انباری از بلور تراشدار (کریستال) کنند» (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۰). بارنز نیز چیدمان این تالار و بی‌نظمی اشیای به کار رفته در آن را نپسندیده است (بارنز، ۱۳۷۳: ۹۷).

تالار گلستان: این تالار که برای مراسم «سلام خاص» مورد استفاده قرار می‌گرفت، در حیاطی چهارگوش به نام گلستان قرار داشت. در این باغ ماکیان و طاووس به فراوانی در همه جا پراکنده بودند (موریه، ۱۳۸۵: ۲۴۷/۱-۲۴۸).

۲-۳. باغ نگارستان

این کاخ محل پذیرایی از ولیعهد، سفرا و مهمانان شاه و همچنین برگزاری مراسم رسمی بود. بنای «حوضخانه» یا «عمارت دلگشا» به عنوان معروف‌ترین عمارت این کاخ دارای تالار سلامی بود که بر دیواره‌های آن، پرده‌های نقاشی از جلوس فتحعلی‌شاه بر تخت طاووس، تصاویر سفرای خارجی و بزرگان کشور قرار داشت که با رسمیت تمام در بار عام حضور یافته بودند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۱۳/۲، ۹۰۳؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۲۸۱-۲۸۳).

۴. تشریفات مراسم سلام

۴-۱. سلام اندرون

این مراسم که تقریباً بلافاصله بعد از نماز صبح و فارغ از لوازم صبحگاهی و ترتیب لباس پادشاهی صورت می‌گرفت، در داخل حرم اجرا می‌شد (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۱۵/۲؛ جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۲). این سلام بر همان سیاق سلام بیرون بود؛ با این تفاوت که در این مراسم خدمتکاران حرم که شامل زنان و خواجه‌سرایان بودند، با القاب و مناصب مؤنث معادل با کارگزاران مذکر به ایفای نقش و ترتیب صف سلام می‌پرداختند و با ترتیب و آداب خاصی به شاه خدمت می‌کردند (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۱۵/۲؛ موریه، ۱۳۸۵: ۱/۲۵۸). در این سلام که از زمان آقامحمدخان شکل گرفته و جزو قوانین او بود، زنان حرم که از لحاظ امتیاز در چندین طبقه قرار می‌گرفتند، روزی یک ساعت حق حضور داشتند و مثل سلام‌های رسمی بزرگ حاضر می‌شدند. به هنگام سلام، یک نفر یساول زنانه با آواز بلند این عبارت ترکی را بیان می‌کرد: «خانم‌لر گلیر». خانم‌ها که منتظر آواز یساول بودند، به سلام می‌آمدند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۷) و در کمال سکوت و آرامش به انتظار شاه می‌ایستادند تا بر شاه درود بفرستند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۹).

از جمله آدابی که در این مراسم رعایت می‌شد، این بود که کسی در مقابل و حضور شاه اذن نشستن نداشت؛ مگر دو تن از خاتون‌های بزرگ (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۱۵/۲). البته در ویل بیان کرده است که زنان شاه حق نشستن در حضور او را نداشتند و حتی به ملکه نیز به ندرت چنین اجازه‌ای داده می‌شد (۱۳۶۵: ۱۵۶-۱۵۷). در این مراسم، زنان قاجاری در یک سمت و بقیه در صفوف دیگر به ترتیب شعونات پدران خود می‌ایستادند. سر صف قاجاریه، آسیه‌خانم مادر عباس‌میرزا نائب‌السلطنه می‌ایستاد (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۷-۱۹).

فتحعلی‌شاه در این مراسم با خانم‌هایی که از طبقه ممتاز خانواده سلطنتی یا سایر شعب قاجار و بزرگ‌زادگان معتبر ایرانی بودند، با احترام کامل رفتار می‌کرد؛ به طوری که در حضور آنها به سایر طبقات التفات نمی‌کرد. او پس از اظهار مرحمت به زنان، جویا شدن از احوال کسان آنها، بررسی عرایض و کیفیات وقایع حرم و مشورت با خاتون‌های معتبر، مراسم سلام را به پایان می‌رساند (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۱۵/۲؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۷).

برگزاری این سلام از زمان آقامحمدخان تا مرگ مادر فتحعلی‌شاه بسیار منظم بود؛ زیرا

سرپرستی حرم‌سرا برعهده او بود، اما پس از مرگ وی، همسران محترم و بزرگ شاه متفرق شدند و به نزد پسرانشان رفتند. مادر عباس‌میرزا از دنیا رفت و بزرگان دیگر نیز پدرانشان از اعتبار افتادند؛ به طوری که تا سال دهم سلطنت فتحعلی‌شاه این سلام متروک بود (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۹). از سوی دیگر، این گردهمایی‌ها مورد علاقه شاه نبود؛ زیرا در این مواقع مجبور به شنیدن شکایات و درگیرهای زنان حرم‌سرا و تقاضاهای زیاد آنها برای جواهرات و لوازم تجملی بود؛ تا آنجا که فتحعلی‌شاه طی گفت‌وگویی که با جونز داشت، بیان کرده بود: «شما فرنگی‌ها باید خدا را شکر کنید که اجازه ندارید بیش از یک زن داشته باشید» (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۲).

۴-۲. سلام عام

این مراسم در حکومت فتحعلی‌شاه در صورتی که شرایط آب‌وهوایی مناسب بود و شاه در تهران حضور داشت، در کاخ گلستان و در ایوان تخت مرمر با تشریفات ویژه سلطنتی برگزار می‌شد. البته قابل ذکر است که شاه پس از سلام اندرون و قبل از برپایی سلام عام، در اتاق کوچکی که میان بخش خصوصی و تالار عمومی قصر قرار داشت، وزیرانش را همراه با مستوفیان به حضور می‌پذیرفت. او در این جلسات که در فصل تابستان ساعت هشت و در زمستان نه صبح برگزار می‌گردید، فرمان‌های لازم را برای انجام امور صادر می‌کرد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۲؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۷۳۲/۲).

فتحعلی‌شاه پس از جلسه فوق، حوالی ساعت یازده در مراسم سلام عام که به صورت روزانه برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد. در این مراسم که حدود یک‌ونیم ساعت طول می‌کشید، وزیران گزارش امور دولتی را به عرض شاه می‌رساندند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۳۰۱). همچنین به اموری که باید به صورت شفاهی انجام می‌شد، رسیدگی می‌گردید. عرایض و پیشکش‌ها تقدیم می‌شد و معرفی نمایندگان خارجی، ارتقای مقام و ترفیع درجات و اعطای نشان‌های ویژه به اشخاص مختلف انجام می‌گرفت و در صورتی که پادشاه از فردی خشنود یا ناراضی بود، به اقتضای حالت اقدام به تحسین یا سرزنش او می‌کرد. اگر کسی مورد مؤاخذه و سیاست بود، شاه به عقوبت او فرمان می‌داد و جنایتکاران در فاصله بیست تا سی قدمی او اعدام می‌شدند^۱ (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۷۳۲/۲). تشریفات مربوط به این سلام، در موارد خاصی چون اعیاد رسمی و مذهبی و معرفی نمایندگان کشورهای خارجی با شکوه و جلوه بیشتری برگزار می‌شد.

۱ جونز از این مراسم با عنوان بار عام و قضاوت یاد کرده است (جونز، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

شاهزادگان، وزرا، اعیان، خان‌های قاجار، افشار، زند و شقاقی و همچنین تیره‌های بزرگ و بلندپایگان خاندان شاهی که از مخاطبان همیشگی سلام بودند و طی فرمان شاه به آنها «مقرب الخاقان» گفته می‌شد، ملزم و موظف به شرکت در این مراسم بودند و هیچ‌یک جرئت غیبت از این جلسات را نداشتند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۳۰۰؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۸؛ ۹۷-۹۸: ۱۸۰۷، Waring). در این جلسات حکام ولایات و حتی امرا و افسران سپاه که در پایتخت بودند، می‌توانستند شرکت کنند. روحانیان کشور نیز اگر تمایل داشتند، روزهای جمعه می‌توانستند به حضور شاه برسند (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۳). مستوفیان، منشیان و میرزاهای درباری نیز از جمله کسانی بودند که به منظور ثبت وقایع مجلس، فرمان‌ها و کتابت حضور داشتند (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۳۸).

این افراد برای حضور در پیشگاه شاه باید پیوسته لباس رسمی درباری می‌پوشیدند (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۹۷-۱۹۸؛ Ker Porter, 1821: 324). این لباس که غالباً به رنگ قرمز بود (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۳)، شامل قبای بلندی بود که تا زیر کمر بسیار تنگ و چسبان بوده و از کمر به پایین عریض‌تر می‌گردید و تا پاشنه پا کشیده می‌شد. از روی آن شال یا کمری از جنس ماهوت طلایی می‌بستند و شمشیری با دسته طلایی در آن قرار می‌دادند. نوع دیگری از پوشش، لباس پوستی بود که تا روی زانو می‌رسید و یقه آن روی شانه می‌افتاد و از قاقم^۱ یا سمور بود (دروویل، ۱۳۶۵: ۵۳، ۱۹۷-۱۹۸؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۳۴). مخاطبان سلام به پاس احترام شاه، کلاه ساده قجری را که به شکل مخروطی ناقص و از پوست بره بود، بر سر می‌گذاشتند و دور آن را با شال کشمیری می‌آراستند (ملکم، ۱۳۹۶: ۲۲۰). ملکم اشاره کرده است که فتحعلی‌شاه به منظور کم کردن خرید شال کشمیری و تشویق کارخانه‌های داخلی، حکمی صادر کرد که دیگر کسی شال بر سر نپسند مگر به اذن شاه (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۴۴/۲). از میان این افراد، شاهزاده‌ها با لباس‌های فاخر و زربفت، شال و کمرندهای کشمیری و خنجر جواهرنشان در مراسم حضور می‌یافتند و هیچ‌یک حق نداشتند بر روی لباس‌های درباری خود جواهر به کار ببرند تا در مقابل شکوه شاه، جلوه‌ای نداشته باشند (ملکم، ۱۳۸۰: ۸۴۴/۲).

از دیگر ملزومات لباس درباری، جوراب‌های سرخی بود که جونز از آن با عنوان چکمه‌های یاد کرده است که با بندهای ابریشمین محکم به زیر زانو بسته می‌شد تا درست بایستد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۷-۲۵۸). پس از پوشیدن جوراب قرمز، کفشی سبزرنگ، با پاشنه‌ای به بلندی یک‌ونیم

اینچ به پا می‌کردند که یک تکه استخوان نگارین در نوک آن به کار رفته بود. این کفش‌ها برای اینکه به محض رسیدن به جایگاه بتوان به راحتی آنها را از پا درآورد، دهان گشادی داشتند (موریه، ۱۳۸۵: ۶۵/۱، ۱۶۰، ۲۲۶، ۲۷۶).

مخاطب سلام پس از کسب جواز حضور در دربار شاه قاجار، به انتظار زمان سعدی می‌ماند که منجم‌باشی دربار تعیین می‌کرد. با فرا رسیدن ساعت سعد، پس از ورود به کاخ گلستان که کسی بدون اجازه رئیس تشریفات حق ورود به آنجا را نداشت، به همراه ایشیک‌آقاسی و غلامان درباری، از مسیرهای تعیین شده عبور می‌کرد و از انتهای دیگر تالار که مخصوص ورود مخاطبان سلام بود، وارد تالار می‌شد (کمبل، ۱۳۸۴، ۱/۵۶۷-۵۶۸). او در مکان مشخصی از بیرون تالار و در باغ قصر سلطنتی که از قبل با هدف تأکید بر تمایز طبقات تعیین شده بود، بر حسب مقام و رتبه، درحالی که چشمان خود را بر زمین می‌دوخت، دست راست خود را در جلوی شکم روی دست چپ می‌گذاشت، در حالت سکوت خیلی مؤدبانه به انتظار ورود شاه می‌ایستاد (لانگلس، ۱۳۸۹: ۶۱؛ Ker Porter, 1821: 324).

در سلام عام هیچ‌کس در پیشگاه شاه بر زمین نمی‌نشست؛ جز ملاباشی و شیخ‌الاسلام که از این امتیاز برخوردار بودند؛ حتی شاهزادگان در پای تخت سلطنتی به صف می‌ایستادند و غیر از آنها به هیچ ایرانی اجازه حضور در تالار شاه‌نشین داده نمی‌شد و احدی نمی‌توانست مقدم بر قاجار به بایستد (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۹۲؛ Ker Porter, 1821: 323-324). هرگونه سوء رفتار در این مراسم با مجازات‌های سختی همراه بود (تره‌زل، ۱۳۶۱: ۷۰).

با اعلام خبر ورود شاه توسط جارچی‌باشی، شاه با شکوه و هیمنه خاصی بر تخت خود جای می‌گرفت و درست در لبه مرتفع آن می‌نشست تا وزیرانش که بر کف تالار ایستاده بودند، بتوانند حرف‌هایش را به خوبی بشنوند. در این هنگام برای او قلیان مرصعی از طلا و جواهر که موسوم به «قلیان سلام» بود، آورده می‌شد (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۸۷؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۲؛ Ker Porter, 1821: 325). پس از آن صدراعظم و قائم‌مقام به سمت پیشگاه حرکت می‌کردند و در فاصله صد قدمی از تخت سلطنت، درحالی که پاهایشان اندکی از هم جدا بود و دست‌های خود را به روی زانو قرار داده بودند (مطابق تصویر شماره ۱)، مانند حالت رکوع تعظیم می‌کردند^۱ و سلام

۱ تنها در موارد بسیار مهم که افراد مورد لطف شاه قرار می‌گرفتند، به سجده می‌افتادند (سپهر، ۱۳۸۰: ۹۱/۱؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۱۲/۲).

اول را به شاه تقدیم می‌کردند و همین که به فاصله تعیین شده می‌رسیدند، سلام دوم را انجام می‌دادند و کفش‌هایشان را پیش از سومین سلام از پا درمی‌آوردند و نزدیک شاه در دو سمت چپ و راست می‌ایستادند. یساولان و غلامان شاه نیز به دنبال آنها این آداب را همزمان به جای می‌آوردند؛ درحالی که شاه کوچک‌ترین تکانی به خود نمی‌داد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۸۷) و در جواب این تعظیم‌ها به منظور ابلاغ فرمان پیشروی، ققط سر تکان می‌داد (موریه، ۱۳۸۵: ۱۳۴/۱؛ بارنز، ۱۳۷۳: ۹۷). پادشاه اغلب اوامر خود را از طریق اشاره صادر می‌کرد و این اشاره‌ها برای آنها که با این گونه رمز و راز آشنا نبودند، نامرئی بود (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۷۷).

در این میان، کسی که قرار بود به حضور شاه شرفیاب شود، در وضعیتی حاکی از احترام و تسلیم می‌ایستاد؛ تا زمانی که رئیس تشریفات نام او را بخواند. کسی که به این ترتیب نامش خوانده می‌شد، با پیشروی به سمت بارگاه اعلی حضرت، در نقاطی که روی کف تالار علامت‌گذاری شده بود، به شاه تعظیم می‌کرد و آداب سلام را به جا می‌آورد. او وقتی به نقطه‌ای می‌رسید که بیش از آن اجازه نزدیک شدن به شاه را نداشت (این نقطه بنا بر موقعیت و مقام اشخاص فرق می‌کرد و روی کف تالار علامت‌گذاری شده بود)، می‌ایستاد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ موریه، ۱۳۸۵: ۳۱۴/۱). در این هنگام ایشیک آفاسی‌باشی با صدای بلند به خطبه‌خوانی می‌پرداخت؛ به این شکل که عصای مرصع خود را به زمین می‌زد و به معرفی فرد بارخواه و هدف او از شرف‌یابی می‌پرداخت (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۳). مخاطب سلام سرش را تا زمانی که شاه با او سخن بگوید، پایین می‌انداخت که معمولاً این مدت پانزده تا سی دقیقه طول می‌کشید؛ مگر اینکه شخص مورد نظر فردی مهم و عالی‌مقام بوده باشد و یا شاه می‌خواست او را در انتظار عموم مورد تفقد قرار دهد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

مراسم شرف‌یابی پس از گفت‌وگوی شاه با باریافته‌ها و اعلام نظرات و صدور احکام درباره درخواست‌ها و عراضی که توسط میرزاهای دربار خوانده می‌شد، به پایان می‌رسید (سپهر، ۱۳۸۰: ۲۱۹/۱). فتحعلی‌شاه به رسم مألوف و برای اینکه زبان ایلی خود را از دست ندهد، همیشه فرمایشات سلام را به زبان ترکی و به صورت بلند ادا می‌کرد؛ به طوری که اوامر ملوکانه او از تخت مرمر تا درب دیوان‌خانه می‌رسید (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۹۲؛ دوکوتزبوئه، ۱۳۶۵: ۲۶۰). شاه همیشه با صیغه سوم شخص صحبت می‌کرد و با اشاره دست یا سر، اذن مرخصی را صادر می‌کرد (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۲؛ لانگلس، ۱۳۸۹: ۶۱). در این موقع حاضران بدون اینکه از شاه

روی برگردانند، عقب می‌رفتند و تعظیم خود را تکرار می‌کردند. آنها نباید به شاه پشت می‌کردند، بلکه باید عقب عقب می‌رفتند و در همان نقاطی که به هنگام ورود تعظیم انجام داده بودند، دوباره کرنش می‌کردند و با تکرار آیین‌هایی که به هنگام آمدن به کاخ به جا آورده بودند، از پیشگاه شاه مرخص می‌شدند (موریه، ۱۳۸۵: ۱/۱۵۱، ۲۲۹؛ بارنز، ۱۳۷۳: ۹۸). این جلسه معمولاً حوالی ساعت دوازده و نیم ظهر پایان می‌یافت و مواقعی که شاه قصد داشت به گردش یا شکار در باغ‌هایش برود، از روز قبل اعلام می‌شد که فردا جلسه صبحگاهی دربار یا دیوان عام برگزار نخواهد شد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۴-۲۵۵).



تصویر شماره ۱ (موریه، ۱۳۸۵: ۲/۲۵۵)

۴-۲-۱. سلام عام و مسئله دادخواهی رعایا

سنت باردهی ارتباط مستقیمی با عدالت شاهی و لزوم رفع مظالم از رعیت داشت، اما منابع این دوره به حضور مردم عادی در مراسم سلام عام اشاره زیادی نکرده‌اند. از سوی دیگر، تشریفات حضور در برابر شاه قاجار متضمن آداب و بار مالی زیاد بود که از توان مردم عادی خارج بود؛ البته در مواردی نسبتاً اندک آنها هم فرصت حضور پیدا می‌کردند (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۴۴). عضدالدوله حکایتی از پسر خردسال یکی از خان‌های مخلوع نقل کرده است مبنی بر اینکه توانسته بود در لباس غلام‌بچه‌های دربار، عریضه پدرش را به فتحعلی‌شاه تقدیم کند و مورد لطف شاه واقع شود (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۹۶-۹۸). موریه از مقامی با عنوان «کلاتر» یاد کرده که به عنوان گماشته شاه، سالی یک بار به مدت یک ساعت به پیشگاه شاه بار می‌یافت و میانجی رساندن خواسته‌ها و

نیازهای مردم به شاه بود و در صورتی که رعیت احساس بیداد می‌کرد، شکایت آنها را به نزد شاه می‌برد (موریه، ۱۳۸۵: ۱/۲۶۷). ملکم نیز از روحانیون به عنوان سپر بلای ضعفا و مساکین و واسطه دادخواهی آنها یاد کرده است (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۷۳۵-۷۴۰). همچنین گاهی امنای خانواده شاهی، به‌ویژه خادمان حضور و بانوان حرم واسطه عرایض مردم به حضور شاه می‌شدند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۷). در مواردی احقاق حق آنها با اعیان، وزرا و رهبران ایلات بود (گاردان، ۱۳۶۲: ۷۵-۷۶). رؤسای اصناف نیز به عنوان یکی از مسئولان و مراجع رسیدگی به شکایات و تنظیم دادخواست برای تسلیم به حکومت عمل می‌کردند (درویل، ۱۳۶۵: ۸). گفتنی است در موارد دعاوی مهم، افرادی که مورد ظلم و تعدی حکام بلاد و امرای قبایل قرار می‌گرفتند، می‌توانستند با حضور نمایندگان خود در دارالخلافه عرایض خود را در قسمت صندوق خانه توسط منشیان و کاتبان به نگارش درآورند و به تأیید برسانند (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/۷۴۲۲؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۳۹). این عرایض در سلام عام توسط عریضه‌خوان دربار به عرض شاه می‌رسید و شاه فی‌المجلس حکم آن را صادر می‌کرد (فائز مقام فراهانی، [بی‌تا]: ۷۰-۷۵؛ تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

۳-۴. سلام خاص

شاه بعد از برگزاری مراسم سلام عام، صرف ناهار، خواب بعدازظهر و خواندن نماز عصر، در یکی از تالارهای باغ گلستان حاضر می‌شد و هیئت وزیران و صاحب‌منصبان و مأموران را که احضار شده بودند، به حضور می‌پذیرفت. در این جلسه که حدود یک تا دو ساعت طول می‌کشید و در تقابل با جلسه صبحگاهی، «سلام خاص» نامیده می‌شد، شاه بر تخت بلندآوازه «تخت طاووس» جلوس می‌کرد. تشریفات حضور افراد در این مراسم، به همان ترتیب آداب سلام عام بود و به کارهای اداری، معاملات و مذاکرات و قراردادهایی که با دولت‌های خارجی بسته می‌شد، با حضور نمایندگان آنها رسیدگی می‌شد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۴؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۷۳۲؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۴۸/۱).

۴-۴. مجلس شاه

پس از خواندن آخرین نماز و فرا رسیدن شب، شاه در محفلی در زیر نور شمع حاضر می‌شد که عموماً به «مجلس شاه» معروف بود. در این نشست فقط وزیران و افراد برگزیده و مورد

توجه شاه به حضور می‌رسیدند. شاعر مخصوص دربار (ملک الشعرا) و وقایع‌نویس (مورخ) مخصوص شاه از جمله کسانی بودند که معمولاً در این مجلس حضور داشتند (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۵) و از کسانی بودند که از امتیاز نشستن در پیشگاه شاه برخوردار بودند؛ البته آنها حق نداشتند روی فرش یا جایگاهی که شاه در آنجا قرار گرفته بود، بنشینند و به هنگام پیشروی به سوی شاه، بسیار نگران بودند که خودشان را با جامه‌ی رویی بپوشانند و درست روی دو زانو و پاشنه‌هایشان چنان بنشینند که انگشتان و کف و پشت پاهایشان پنهان بماند (موریه، ۱۳۸۵: ۱/۳۱۴). این مراسم حوالی ساعت هشت یا نه شب پایان می‌یافت و بعد از آن شاه به خوابگاه خود می‌رفت (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۵).

۴-۵. تشریفات حضور شاه در مراسم سلام

علاوه بر تشریفات که در مراسم سلام به مناسبت حضور در دربار فتحعلی‌شاه برگزار می‌شد، تصویر و هیئت وی از کثرت جواهراتی که بر سر و روی خود داشت یا در اطراف خود به نمایش می‌گذاشت، بر این شکوه‌آفرینی می‌افزود. فتحعلی‌شاه که از این جواهرات نه فقط به دلیل زرپرستی، بلکه به عنوان گنجینه‌ای قابل اطمینان برای دوام و بقای خود و نمایش ثبات سیاسی حکومتش بهره می‌گرفت، در مراسمی که به مناسبت اعیاد رسمی و حضور نمایندگان خارجی برگزار می‌شد، به حدی باشکوه جلوه می‌کرد که باعث حیرت مخاطبان می‌شد؛ «قطعات گرانبهای هر یک بیش از خراج اقلیمی ارزیابی، طایر و تقویم مقومان به پیراهن قیمت یکی از آنها نگردیدی، قطعات اربعه معروف به «دریای نور» و «تاج ماه» و «نورالعین» و «اورنگ زیبی» که بازوبند خاصه آن حضرت بودی خود مشهور عالم است و معروف فی ما بین سلاطین اعظم، تاج کیانی و کمر مرصع و اورنگ مکمل و افسر مجوهر و شمامه و گرز و سپر و حمایل و زنار و چتر و متکای آن حضرت که در سفر و حضر مشهود دیده اولوالابصار گردیده، هیچ سلطانی را میسور نیامده» (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/۸۰۷۸). سیاحان خارجی در تأیید این مطلب بیان کرده‌اند که پادشاه وقتی خود را به جواهر می‌آراید، می‌توان گفت سراپا غرق جواهر است. او چنین می‌نماید که رعایای وی به این معنی مفتخرند. احتمال دارد که در عالم پادشاهی نیست که جواهر قیمتی به قدر پادشاه ایران داشته باشد (Ker Porter, 1821: 325; Waring, 1807: 98). جواهرات مراسم سلام باعث حیرت جونز نیز شده بود: «در تمام مدتی که داشتم آنها را تماشا

می‌کردم نمی‌توانستم به باغ علاءالدین فکر نکنم»^۱ (جونز، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

فتحعلی‌شاه در آیین رسمی سلام گئی سرخ‌رنگ از جنس زربفت می‌پوشید. روی آن گردن‌پوشی قرار می‌گرفت که بخشی از پشت گردن، شانه‌ها و بازوان را می‌پوشاند. این حمایل از لایه‌های سترگ مروارید که بدون فاصله روی مخمل کار شده بود، تشکیل می‌گردید و فقط در مناسبت‌های مهم استفاده می‌شد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۶؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۴۸/۱). روی هر یک از بازوانش سه رج گوهر به نام «بازوبند» دیده می‌شد که جواهرات «دریای نور» و «تاج ماه» در آن تعبیه شده بود. شاه همچنین برای اینکه اندامش باریک‌تر جلوه کند، کمربند محکمی به دور کمر خود می‌بست که با مروارید پوشانده شده و زمردی بزرگ در میانه آن، جایی که کمربند با قزن قفلی بسته می‌شد، تعبیه شده بود (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۶۹). او خنجری جواهرنشان بر کمر بندش قرار می‌داد که پیوسته دست بر آن داشت و چونان بازیچه‌ای با آن بازی می‌کرد و در موارد بسیار تشریفاتی، شرابه‌ای از مروارید که به نوک آن زمرد بزرگی نصب شده بود، از خنجر آویزان می‌شد. سایر وصله‌های مرصع و جواهرنشان که هر یک جزو علائم قدرت عالیه پادشاه بودند (نظیر گرز و سپر، شمشیر و تیر و کمان) نیز در کنار تخت سلطنتی توسط غلامان گرجی با لباس‌های جواهرنشان نگهداری می‌شدند و از لحاظ ارزش و زیبایی با تاج سلطنتی همخوانی داشتند (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۳۰، ۲۴۸؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۴).

از لوازم و ضروریات جلوس فتحعلی‌شاه در سلام عام و خاص، بر سر نهادن تاج کیانی بود که شاه در همان سال‌های نخستین سلطنت خود (۱۲۱۲-۳۲ق) فرمان داده بود کلاه گوهرنشانی به نام تاج کیانی ساختند. پوشیدن این تاج سنگین که بر روی آن بهترین جواهرات از نوع خودشان به کار رفته بود و عبارت «نصر من الله و فتح قریب» نگاشته شده بود (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۱۳/۲)، به همراه سایر نشانه‌های سلطنتی، برای مخاطبان داخلی سلام یادآور پیروزی‌های نهایی خاندان قاجار بر سلسله‌هایی بود که تاریخ‌نگاران درباری از آنها با عنوان غاصبان حق قانونی سلطنت یاد کرده‌اند.

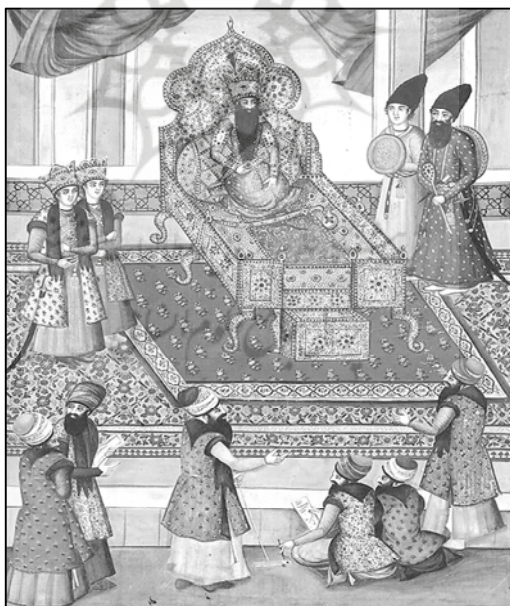
در سال‌های آخر حکومت فتحعلی‌شاه، به دنبال شکست حکومت قاجار در جنگ‌های ایران و روسیه و تشدید بحران مشروعیت و سرانجام مرگ عباس‌میرزا، از شکوه و جلال

۱ داستانی از هزارویک شب که در آن میوه درختان از جواهرات رنگارنگ بود.

مجلس، لوازم و قیافه شاه قاجار به نحو بارزی کاسته شد (کمبل، ۱۳۸۴: ۵۷۰/۱-۵۶۰) و بسیاری از مراسم و جشن‌های شاهانه نیز تعطیل گردید (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۷۲).



تصویر شماره ۴: دیدار فتحعلی شاه با الکساندر یرملوف
(https://commons.wikimedia.org/wiki/File:A._P._Ermalov_in_Persia)



تصویر شماره ۴: مراسم سلام خاص
(www.apollo-magazine.com)

نتیجه گیری

فتحعلی شاه قاجار به خوبی آگاه بود که برای ادامه حکومت و تضمین آن در بین جانشینانش و کسب رضایت اتباع و زیردستانش، نیازمند تلاش گسترده نظری و عملی است؛ به همین دلیل تلاش کرد از همه سنت‌های مرسوم پادشاهی در تاریخ ایران بهره بگیرد و حکومت خود را در بین گروه‌های مختلف جامعه ایرانی مشروع سازد. در این میان، او تأکید فراوانی بر سنن شاهی ایرانی داشت؛ او خود را فرمانروایی معرفی کرد که براساس رسوم و سنت‌های شاهی ایرانی فرمانروایی می‌کند. در این بین، او و دربارانش تأکید فراوانی بر احیا و گسترش مراسم باریابی داشتند. این مراسم که در دوره قاجار از آن با عنوان «سلام» یاد می‌شد، شکل تکامل یافته رسمی بود که طی دوره‌های تاریخی برای باریابی افراد به نزد سلاطین برگزار می‌گردید. تشریفاتی که افراد طبقات مختلف برای حضور در دربار شاه قاجار ملزم به رعایت آن بودند، از فرصت‌های فوق العاده‌ای بود که پادشاه تجمل طلبی چون فتحعلی شاه از آن برای تقدس بخشی به مقام پادشاه، نمایش قدرت و ثروت، ارائه شکوه و جلال دربار و دستگاه خود، تعدد فرزندان و ارائه عدالت شاهی و ضرورت رفع مظالم از رعیت برای کسب مشروعیت استفاده می‌کرد. برگزاری این مراسم به گونه‌ای بود که در حاضران احساس ترس، تسلیم پذیری و ستایش مقام شاه ایجاد می‌کرد؛ بنابراین شاه قاجار با استفاده از این سنت، قدرت مطلقه، استبدادی و بلامنازع خود را در تمام سطوح جامعه ایرانی گسترش می‌داد.

چگونگی برگزاری مراسم سلام در این دوره، ارتباط نزدیکی با قدرت و سلطه حکومت فتحعلی شاه قاجار داشت؛ به گونه‌ای که در اوایل سلطنت که نفوذ و سلطه استبدادی او در کشور در اوج بود و این حکومت با چالشی جدی مواجه نبود، این مراسم با شکوه و عظمت فراوان و به صورت منظم برگزار می‌گردید و تأثیر فوق العاده‌ای بر شرکت کنندگان در آن می‌گذاشت، اما به مرور در نتیجه شکست از روس‌ها، آغاز شورش‌های گسترده در ایالات و ولایات و سپس مرگ عباس میرزا، نشانه‌های ضعف و سستی حکومت قاجار آشکار شد و به دنبال آن، نظم و ترتیب، توالی و شکوه برگزاری این مراسم از بین رفت و در مقیاس کوچک‌تر برگزار گردید.

منابع و مأخذ

- آصف، محمد هاشم (رستم‌الحکما) (۱۳۴۸)، *رستم‌التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- آقازاده، جعفر (۱۳۹۶)، «اقدامات فتحعلی‌شاه قاجار برای کسب مشروعیت سیاسی براساس روش‌های جاری در دوره اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، ش ۳۲، صص ۱۰۷-۱۲۶.
<https://doi.org/10.22108/jhr.2017.21394>
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارنز، آلکس (۱۳۷۳)، *سفرنامه بارنز (سفر به ایران در عهد فتحعلی‌شاه قاجار)*، ترجمه حسن سلطانی‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بن‌تان، آگوست (۱۳۵۴)، *سفرنامه بن‌تان*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: سپهر.
- تانکوانی، ژ. ام. (۱۳۸۳)، *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: چشمه.
- ترهزل، آلفونس (۱۳۶۱)، *یادداشت‌های ژنرال ترهزل در سفر به ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: یساولی.
- جونز بریجز، هارفورد (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان*، ترجمه مانی صالحی، تهران: ثالث.
- حاجب‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۹۴)، *کتابچه تشریفات*، تحشیه نادره جلالی، تهران: علم.
- حسینی فسائی، حسن (۱۳۷۸)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱، ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شب‌ویز.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مآثر السلطنیه*، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران.
- دوکوتزبونه، موریس (۱۳۶۵)، *مسافرت به ایران در دوره فتحعلیشاه قاجار*، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان.
- ذکا، یحیی (۱۳۴۹)، *تاریخچه ساختمان‌های ارگ سلطنتی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- ژوبر، پیرآمده (۱۳۴۷)، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.
- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۸۰)، *ناسخ‌التواریخ؛ تاریخ قاجار*، به کوشش جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران: اساطیر.
- سید بنکدار، مسعود و مهناز کمالوند (۱۴۰۰)، *بررسی نظام تشریفات و آداب دیپلماتیک در ایران عصر قاجار*، تهران: وزارت امور خارجه.

- سیمونیچ، ای. او. (۱۳۵۳)، *خاطرات وزیر مختار، ترجمه یحیی آریان پور، تهران: پیام*.
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۸۴)، *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*، تهران: نی.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: علم*.
- فرانکلین، ویلیام (۱۳۸۵)، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران (۱۷۸۶-۱۷۸۷)*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر (سفر زمستانی)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم [بی تا]، *منشآت، تصحیح محمد عباسی، تهران: شرق*.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی*.
- کمبل، جان (۱۳۸۴)، *دو سال آخر (یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل نماینده انگلیسی در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۳۳)*، ترجمه ابراهیم تیموری، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- گاردان، آلفردو (۱۳۶۲)، *خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: نگاه*.
- لانگلس، لویی (۱۳۸۹)، *ایران فتح‌علیشاهی، ترجمه ع. روح‌بخشان، تهران: کتاب روشن*.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸)، *شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوار*.
- ملکم، جان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تصحیح مهدی قمی‌نژاد، ج ۲، تهران: افسون*.
- (۱۳۹۶)، *نماهیمی از ایران (از یادداشت‌های مسافری در شرق)*، ترجمه شهلا طهماسی، تهران: ققنوس.
- منتسکیو، شارل دو (۱۳۶۲)، *روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر*.
- موریه، جیمز (۱۳۸۵)، *سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، ۲، تهران: توس*.
- میرزا سمیعا (۱۳۳۲) *تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات امیرکبیر*.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: زوار*.
- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی خان (۱۳۸۶)، *خاطرات نظام‌السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و معصومه نظام مافی، ج ۱، تهران: تاریخ ایران*.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران (از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸)*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- هالینگبری، ویلیام (۱۳۶۳)، *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران: کتابسرا*.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج ۹، تهران: اساطیر*.

منابع لاتین

- Binning, Robert (1857), *A Journal of two Years in Persia, Ceylon, Etc.*, vol.2, London: Allen.
- Buckingham, James Silk (1829), *Travels in Assyria, Media and Persia*, London: Henry Colburn.
- Fraser, James (1834), *an Historical and Descriptive Account of Persia*, Edinburg: Oliver.
- Ker Porter, Robert (1821), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonya, During the Years, 1817, 1818, 1819 and 1820*, London: Hurst.
- Ouseley, Sir William (1823), *Travels in Various Countries of the East More Particularly Persia*, vol.3, London: Rodwell and Martin.
- Piggot, John (1874), *Persia- Ancient & Modern*, London: Henry S. & King.
- Reynolds, James (1846), *Memoir of the late Right Hon; Sir Gore Ouseley, Baronet*, London: Harison & co.
- Waring, Edward Scott (1807), *A Tour to Shiraz by the Route of Kazroon and Feerozabad*, London : Strand.

List of Sources with English handwriting

- Aghazadeh, Jafar (2017), *Fath-Ali Shah Qajar's Measures for Achieving Political Legitimacy Based on Current Methods in the Islamic Era*, *Journal of Historical Research*, Vol.9, N.33, pp107-126. <https://doi.org/10.22108/jhr.2017.21394> **[In Persian]**
- Asef, Mohammad Hashem (1971), *Rustam al-Tavarikh*, by Mohammad Moshiri, Tehran: Amirkabir. **[In Persian]**
- Azod al-Dowleh, Soltan Ahmad (1997), *Tarikh-e Azodi*, By Abdolhosein Navaei, Tehran: Elm. **[In Persian]**
- Baurnes, Alexander (1994), *Travels into Bokhara, Being Account of Journey from India to Cabool, Tatory and Persia*, Translated by Hasan Soltani-Far, Mashhad: Qods Razavi. **[In Persian]**
- Ben tan, August (1975), *Ben Tan's travelogue*, Translated by Mansoureh Ettehadieh, Tehran: Sepehr. **[In Persian]**
- Bonakdar, Seyed Mosud & Kamalvand Mahnaz (2021), *Protocol System of Diplomatic Custom in Qajar Perioud (1795-1952 .D)*, Tehran: Vezarat-e Omur-e Kharejeh. **[In Persian]**
- Campbell, Sir John (2005), *the last two Years*, Translated by Ebrahim Teymuri, Tehran: Daneshgah-e Tehran. **[In Persian]**
- Curzon, George (1994), *Persia and the Persia Question*, Translated by Gholam-Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Elmi va Farhangi. **[In Persian]**
- Donboli, Abd al-Razzaq (2005), *Maasere al—Soltaniyeh*, By Gholamhosein Zargari Nazhad, Tehran: Ruznameh-ye Iran. **[In Persian]**
- Drovile, Gaspard (1986), *Voyage in Perse*, By Manuchehr Etemad Mogaddam, Tehran:

Shabaviz. **[In Persian]**

- Ernest, Orsel (2003), *Le Caucase et La Perse*, Translated by Ali-Asgar Saeide, Tehran: Pazhuheshgah-e Olume-e Ensani. **[In Persian]**
- Francklin, William (2006), *Observations Made on a Tour from Bengal to Persia, in the year 1786-87*, Translated by Mohsen Javidan, Tehran: Markaz-e Irani Tahghighat-i Tarikh-i. **[In Persian]**
- Fraser, James (1985), *A Winters Journey from Constantinople to Tehran, Translated by Manuchehr Amiri, Tehran: Toos. [In Persian]*
- Gardane, Alfredo (1980), *Mission du général Gardane en Perse*, Translated by Abbas Iqbal, Tehran: Negah. **[In Persian]**
- Hajeb al-Dowlwh. Mirza Ali Khan (2015), *Ketabcheh-ye Tashrifat*, by Nadereh Jalali, Tehran: Elm. **[In Persian]**
- Hedayat, Reza-Qoli (2001), *Tarikh-e Ravzat al-Safa-ye Naseri*, By Jamshid Kianfar, Tehran: Asatir. **[In Persian]**
- Hollingberry, William (1984) *A Journal of Observations Made During the British Embassy to the Court of Persia*, translated by Amir Hushang Amini, Tehran: Ketabsara. **[In Persian]**
- Hoseini Fsaie, Hasan (1999), *Fars-Nama-ye Naseri*, By Mansour Rastgar Fasaie, Tehran: Amirkabir. **[In Persian]**
- Jaubert, Pier Amdeh (1968), *Voyage en Arménie et en Perse, fait dans les années 1805 et 1806*, Translated by, Ali Qoli Etemad Moqaddam, Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. **[In Persian]**
- Jones. Harford (2007), *An Account of the Transaction of His Majesty's Mission to the Court of Persia*, Translated by Mani Salehi Allameh, Tehran: Sales. **[In Persian]**
- Khavari Shirazi, Mirza Fazl-Allah (2000), *Tarikh-e Zol-Qarneyn*, By Nasser Afsharf, Tehran: Vezarat-e Farhang. **[In Persian]**
- Langles, Loei (2010), *Iran during the period of Feth Ali Shah*, Translated by Abdolmohammad Ruhbakhshan, Tehran: Kitab-i Rowshan. **[In Persian]**
- Malcolm, John (2017), *Sketches of Persia*, Translated by Shahla Tahmasbi, Tehran: Qognoos. **[In Persian]**
- Malcolm, John (2001), *The History of Persia*, Translated by Mirza Ismail Heirat, Tehran: Afsoon. **[In Persian]**
- Minorsky, Vladimir (1955), *Sazman-e Idari-ye Safavi*, Translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Zavvar. **[In Persian]**
- Mirza Sami'a (1953), *Tzkeirat al-Moluk*, By Mohammad Dabir Siagi, Tehran: Amirkabir. **[In Persian]**
- Montesquieu, Charles de (1983), *De l'esprit des lois*, Translated by Ali Akbar Mohtadi, Tehran: Amirkabir. **[In Persian]**
- Morier, James (2006), *A Journey through Persia, Armenia and Minor Asia*, Translated by Abolghasem Serri, Tehran: Toos. **[In Persian]**

- Mostowfi, Abdollah (2009), *Sharh-e Zendegani-ye Man*: Tehran: Zavvar. **[In Persian]**
- Kotzebue, Moritz von (1985), *Narrative of a Journey into Persia in the Suite of the Imperial Russian Embassy in the Year 1817*, Translated by Mahmud Hedayat, Tehran: Javidan. **[In Persian]**
- Nezam al-Saltaneh Mafi, Hosein-Qoli (2005), *Khaterat-e Nezam al-Saltaneh*, By Mansoureh Ettihadiyeh, Tehran: Tarikh-e Iran. **[In Persian]**
- *Qa'em-Maqam Farahani, Mirza Abu al-Qasim (No Date), Munshi'at*, by Mohammad Abbasi, Tehran: Sharq. **[In Persian]**
- Saravi, Mohammad Taqi (1992), *Tarikh-e Mohammadi*, By Gholam-Reza Tabatabaie Majd, Tehran: Amirkabir. **[In Persian]**
- Sepehr, Mohammad Tagi (2001), *Nasekh al-Tawarikh*, By Jamshid Kianfar, Tehran: Asatir. **[In Persian]**
- Simocich, Graf Ivan (1973), *Мемуары Базура Мухмара: 1822-1838 gg*, Translated by Yahya Aryanpour, Tehran: Payam. **[In Persian]**
- Tabatabaie far, Mohsen (2005), *Nizam Sultani from the point of view of Shia political thought (Safawiyya and Qajar period)*, Tehran: Ney. **[In Persian]**
- Tancoigne, Joseph Michel (2004), *Lettres sur la Perse et la Turquie d'Asie*, Translated by Ali-Asgar Saeidi, Tehran : Cheshmeh. **[In Persian]**
- Trezel, Camille-Alphonse (1982), *Notes du général Tarezl sur son voyage en Iran: à propos des années 1780-1812 après JC*, Translated by Abbas Iqbal, Tehran: Farhangsara. **[In Persian]**
- Watson, Robert Grant (1975), *A History of Persia from the Ninetenth Century to the Yesr 1858*, Translated by Gholam-Ali Vahid Mazandrani, Tehran: Amirkabir. **[In Persian]**
- Zoka, Yahya (1970), *History of Royal Building's*, Tehran: Anjoman-e Asar-e Melli. **[In Persian]**
- www.apollo-magazine.com
- www.wikimedia.org/wiki/File:A._P._Ermalov_in_Persia.jpg